

و شرایط کمال انسان در مدینه می شود. هروی در این قسمت برخلاف حکمای مشایی وارد مباحثی در فلسفه اخلاق شده است. عقیده مشائیین این است که اخلاق در حکمت عملی از وجه علم الاخلاق بررسی می شود و نه فلسفه اخلاق که حوزه ای مربوط به حکمت نظری است. چنین دیدگاهی مبتنی بر همان دو آلیسم نظر و عمل و تبعید سیاست و اخلاق عملی به حوزه حکمت عملی است؛ یعنی تهی کردن سیاست از مقولاتی که پای در هستی دارند و تحدید آن به استی‌ها<sup>(۹)</sup> اما با حکمت انضمامی نزد حکمای الهی، حکمت عملی ساحتی کاملاً تنبیده با فلسفه اخلاق است. هروی بر همین اساس در بخش حکمت عملی خویش به این می پردازد که «خلق» امری طبیعی است یا امری غیر طبیعی؛ به عبارت دیگر وی در پی این است که بدانند خلق و اخلاق امری اعتباری است یا دارای وجهی وجودی است و باید در ساحت هستی‌ها بررسی شود. (همان: ۳۷) وی در این مورد نظرات دیگران را آورده و دو نظر را به طور کلی تفکیک کرده است؛ عده‌ای که تأکید بر وجوه اعتباری<sup>(۱۰)</sup> آن دارند و در این دیدگاه اخلاق ساحتی مبتنی بر زوال و تغییر خواهد بود. عده‌ای که آن را مربوط به فطرت و غیرقابل زوال می دانند. مولف در این میان معتقد است هیچ خلق طبیعی نیست و خلاف طبیعت هم نه؛ و دلیلی که در اخلاق ناصری بر این مدعا آورده، بعضی از کتب گفته اند که اقلانی است. (همان: ۳۹)

منظور هروی از اقلانی بودن دلیل خواجه در اخلاق ناصری، انتزاعی بودن آن دلیل است. دلیل اقلانی همان استنتاجاتی است که مبتنی بر خطبات اقلانی ارسطویی است و بنیاد در ریشه‌های سوفسطایی تفکر یونانی دارد که هدف از استدلال را اقلان می شمارد و نه رسیدن به حقیقت. هروی با این عبارت نقد خویش بر نظر خواجه را اعلام کرده، اما متأسفانه مطلب را بیش از این شرح داده و دیدگاه خویش را صریحاً اعلام نکرده است. با این وجود آنچه از نظام معنایی هروی برمی آید این است که اخلاق را بحتی در هستی‌ها می داند تا بحتی در استی‌ها؛ هروی کسب اخلاق حسنه و تهذیب اخلاق را طریق رسیدن به مقام خلافت الهی می داند و معتقد است:

«تحقق خلافت انسان منوط به حکمت است که قول اصح مفسر است به خروج نفس به کمالی که او را ممکن است... [و] کیفیت رسوم [ی که] [طریق] تحصیل این سعادت عظمی باشد، حکمت عملی است که آن را طب روحانی گویند و این علم نافع و اشرف علوم است؛ چه شرف هر علم به علو شأنی موضوع است یا به جلالت غایت و این علم را از این دو جهت نصیبی کامل است، چه موضوع او نفس ناطقه انسانی است و غایت او کمال چنین جواهر شریف.» (همان: ۲۷)

بدیهی است که وقتی هروی حکمت عملی را اشرف علوم دانسته و موضوع آن علم را نفسی دانسته که پیشتر آن را مبتنی بر فطرت آدمی دانسته بود، اخلاق دارای وجهی وجودی خواهد بود و اساساً تهذیب اخلاق به معنی کشف قواعدی است که به کمال انسان منجر خواهد شد. بخش‌های بعدی رساله با همین اسلوب به تهذیب اخلاق و فرهنگ، علم کنخدایی و تدبیر اموال و علم مملکت داری و سیاست مدن و تقویم رعایا اختصاص یافته است.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. این همایی که پدر خواندمیر است، خواجه همام الدین محمد از مشاوران و صدور سلطان محمود میرزا (۹۰۰ م) پسر سلطان ابوسعید گورکان بود که بعد از کشته شدن پدر (۸۷۳ هـ) چند سالی بر مأمور الله رسد مستولی بود. (صفا، ۲۵۳۶، ج ۴: ۵۴۱)
۲. نسخه‌ای از تحفه‌الوزرای خواندمیر در کتابخانه رونقی شهر سبز ازبکستان به شماره ۲۸۱ موجود است. (ف، رونقی، ۱۳۷۷: ۲۷)
۳. امیر کبیر نظام‌الدین علیشیر بن میر غیاث‌الدین کنجکجه نوابی متخلص به «فانی» از امرای معروف و اهل فضل سلطان حسین بایقراو مقرب و ندیم خاص اوست. درباره فانی مجموعه مقالاتی به مناسبت پانصدمین سال ولادتش در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ شمسی) در تاشکند ازبکستان فراهم آمده و شرح آن در شماره چهارم سال چهارم پیام نو در تهران مذکور است.
۴. نسخه دیگر به شماره ۳۵۲ در کتابخانه جامعه ملیه اسلامی دهللی نوست. (ف، ملیه اسلامی، ۱۹۹۹: ۱۳۳)
۵. برای اطلاع بیشتر رک: Bengal, ۱۹۲۴, No. ۳۷۵, ۵۰۲
۶. همیسن موضع را بهرام بن حیدر میهماندار (قرن دهم) ارائه داده و حتی از سیاست به «رابطه الفت نام به مزاج مملکت» تعبیر کرده و هریک از چهار طبقه را شرح داده است. (میهماندار، نسخه خطی ۴۱۸ مجلس: ۱۳)
۷. برای هروی شرح ناموس اکبر است و منبع تمام شرایع مدینه نیز هست. به همین جهت وی اعتبار سلطان را نیز به اعتبار پیروی از شریعت و عدالت و حقیقت می داند. در نظر «چنانچه حکما گفته اند ناموس اکبر شریعت است و ناموس دوم سلطانی است که متابعت شریعت کند و ناموس سوم درم و دینار است و ناموس در لغت ایشان تدبیر و سیاست است. (همان: ۶۶)
۸. میان معاصرین این دیدگاه مشایی مهدی حائری‌یزدی قرار دارد که صریحاً بر همین نهج است. (رک: حائری، ۱۹۹۴: ۳۵)
۹. استفاده از واژه اعتباری بنا به مضمون از ماست.

منابع در دفتر روزنامه موجود است.



# نگاهی به اندیشه سیاسی ابن همام شیرازی سیاست نامه یا شریعت نامه؟

بدا خدا نگهدار! زینهار و هزار زینهار! جانب اهل حق نگه می دار؛ تا ز شاهی شوی برخوردار/ صحبت کاملان غنیمت دان/ خدمت اهل دل سعادت دان/ دست دولت ز دامن ایشان/ نگذاری دمی ز صدق چنان» (همان: ۱۹۱)

گوشرد به پادشاه برای نگه داشتن جانب «اهل حق» و «صحبت کاملان» و خدمت به «اهل دل» به خوبی حکایت گر تعلق مولف به گروه عرفاست. جالب است که ابن همام در ادامه می آورد: «چون معاش و معاد خلق جهان هست از یمن همت ایشان» به نظر می رسد وجود اهل دل و کاملان در جامعه، اعتدال و عدل را باعث می شود. اگرچه ابن همام اشاره می کند که حفظ اعتدال مزاج جامعه منوط به اعتدال ارکان چهارگانه جامعه یعنی اهل شمشیر، اهل قلم، اهل تجارت و اهل زراعت است. (همان: ۱۹۲)، اما اهل دل و عرفا در مقامی فراتر قرار داده و معتقد است معقولات عالم توسط عرفا پدیدار می گردد: «بزرگان دین فرموده اند دل آدمی بر مثال آئینه است که آن را در غلاف شفاف نهاده اند و صورت معقولات در آن آئینه بر نظر بصیرت ظاهر می شود و حکما و فقیها بر این آئینه از غبار شهوت و نم غفلت صیانت می کنند.» (همان: ۲۶۹) به همین جهت ابن همام دوام دولت را در صحبت و مصاحبت عرفان و کاملان می داند و مدعی است که آرای وی نیز «آنچه ارباب علم و کشف و عیان/ با سلاطین نموده اند بیان است:

هروی با این مقدمه نتیجه می گیرد که سعادت دنیوی و اخروی منوط به کیفیت سلطنت و سیاست در جامعه است:

«به حکم این مقدمات روشن و مبرهن شد که افراد نوع انسان را جمله سعادت و تمام کمالات، چه در دنیا و چه در عقبی، متعلق به سلطنت است.» (همان: ۵)

هروی معتقد است نه تنها سعادت، بلکه اساساً نفس دینداری در صورتی که سیاست در مسیری خلاف جهت شریعت باشد، دشوار است و سیاست هنگامی مبتنی بر شریعت است که در جامعه عدالت گسترده باشد. در واقع در نظر حکمای الهی، اساسی ترین ویژگی سلطنت مشروع، عدالت آن است. اما عدالت به معنی رضایت همگی اعضای مدینه نیز نیست، بلکه عدالت یعنی سیاست و تدبیر مطابق قواعد حق و حقیقت. وی در این باب آورده:

«پی چشمه سار تیغ سلاطین کامکار/ سرسبزی ریاض شریعت طمع مدار/ بی سایه سیاست شاهان فتنه سوز/ کس در سرای امن نگیرد دمی قرار» (همان: ۶)

اگر از فردی از افراد مدینه، ضرری نسبت به کل مدینه یا شرع<sup>(۱۱)</sup> منتقل شود یا اینکه شروری باشد که وجود وی امنیت اعضای مدینه را به خطر اندازد، نباید به چنین کسی اجازه حیات در مدینه داد. یکی از وجوه طبیب بودن حاکم اصلاح نیز در همین مورد است. هروی با تمثیل طبیب به روشنی شرح می دهد «پادشاه طبیب عالم است؛ همچنانکه طبیب به جهت سلامت سایر اعضا [بدن] قطع عضوی جایز داند، همچنان پادشاه باید که برای مصلحت عامه بنی نوع [در] در مقابل هر جوری عقوبت آن را مرتب گرداند.» (همان: ۱۵۰)

اما به طور کلی حاکم باید در غیر این شرایط، محب مردم باشد، زیرا «اوقات [عمر] از آن شریف تر است که در عداوت مردم بسر بری آن را.» (همان: ۱۶۰) وی سپس وارد بحث جدیدی در اخلاق

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

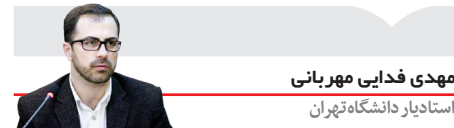
کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)

کتاب جدا می کند «پادشاهی که پادشاهی او باشد از فضل و دادخواهی، اوست سلطان انس و جن و ملک.» (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۸ دانشگاه: ۱۶۲)



**مهدی فدایی مهربانی**  
استادیار دانشگاه تهران

کتابی به نام «تحفه الملوک فی بیان طریق السلوک» اثر ابن همام شیرازی نویسنده، ادیب، مورخ و شاعر قرن دهم در دست است که نسخه خطی آن به شماره ۲۶۵۴/۸ در کتابخانه دانشگاه نگهداری می شود و نویسنده در آن به بیان اندیشه‌های سیاسی خود پرداخته است. ابتدا تصور ما بر این بود که ابن همام کسی نیست جز غیاث‌الدین بن خواجه همام الدین محمد بن خواجه جلال‌الدین بن محمد بن خواجه برهان‌الدین محمد حسینی شیرازی هروی ملقب به «خواندمیر» (۸۸۰-۹۴۲/ق) نواده دختری «میرخوانده»، نویسنده پرآوازه آثاری نظیر «روضه الصفا»، «دستور الوزراء»، «مآثر الملوک»، «نامه نامی»، «تاریخ حبیب السیر»، «قانون همایونی» (همایون‌نامه) در اواخر دوره تیموریان و اوایل عصر صفوی، که پس از تسخیر هرات توسط شاه اسماعیل، مورد عنایت شاه نیز قرار گرفت. در این میان به اختیارالدین حسین بن غیاث‌الدین حسینی هروی (متوفی ۹۲۸ ق/۱۵۲۲ م) نیز برمی خوریم که بسیاری از اطلاعاتی که از وی در دست داریم با خواندمیر برابر می کند. هر سه شخصیت در یک دوره زمانی زیسته‌اند. البته ولادت خواندمیر به سال ۸۸۰ ق در شهر هرات بوده ولی از تاریخ دقیق ولادت ابن همام سندی در دست نیست. تاریخ فوت خواندمیر به سال ۹۴۲، اما تاریخ فوت حسین بن غیاث‌الدین حسینی هروی به سال ۹۲۸ ذکر شده است. (رک: صفا، ۲۵۳۶، ج ۴: ۵۴۲) نکته جالب توجه تشابه در نام و نام پدر خواندمیر و هروی است<sup>(۱۲)</sup> و اینکه هردو دارای آثار مشترکی با عناوین دستور الوزرا<sup>(۱۳)</sup> و قانون همایونی هستند و اینکه هردو مدتی به خدمت امیر علیشیر نوابی<sup>(۱۴)</sup> بوده‌اند. خواندمیر دستور الوزرا خود را به «سلطان ابوالغازی حسین میرزا» تحفه کرده و هروی دستور الوزرا خود را به نام «میرزا شاه حسین وزیر» ساخته است. از سویی نام اصلی خواندمیر نیز غیاث‌الدین ابن همام الدین حسینی شیرازی هروی است که با هردو شخصیت پیشین تشابه دارد. به هر حال تشابهات به قدری هست که این فرضیه همچنان از اعتبار برخوردار باشد که ابن همام همان خواندمیر باشد.

در کتابخانه بادلیان نسخه‌ای با عنوان «اخلاق همایونی» وجود دارد که همان قانون همایونی است و به نام حسین بن غیاث‌الدین حسینی هروی ثبت شده که نسخه‌ای نیز در بنگال آسیاتیک به شماره Ori/31 نامه شده و تصویری از نسخه بادلیان آن در کتابخانه دانشگاه نگهداری می شود.<sup>(۱۵)</sup> رساله برای ظهیرالدین محمد بایر پادشاه (۹۳۳-۹۶۷ ق) ساخته شده و شامل مباحثی در اخلاق سیاسی است و مباحث کل رساله به صورت جدول‌های متعدد ترسیم شده و به تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و تقویم رعایا و مملکت‌داری پرداخته است. (رک: حسینی هروی، میکروفیلم ۲۹۵۶/ف دانشگاه: ۱۲) هر یک از سرصفحه‌ها و عناوین مجدداً به جدول‌های دیگری تقسیم شده و به طور کلی مباحث حکمت عملی را به طور خلاصه و موجز ارائه کرده است. کتاب دیگر اختیارالدین حسین بن غیاث‌الدین حسینی هروی یعنی «دستور الوزرا» یا «دستور السلطنه» نام دارد که منزوی معتقد است این دستور السلطنه در واقع تحریر دومی از همان اخلاق همایونی است که بار نخست آن را به نام سلطان ظهیرالدین محمد بایر (م ۹۳۷) نوشته و بار دوم همان را به نام میرزا شاه حسین و سلطان سلیم خان یکم ساخته و در هفتم محرم ۹۲۶ آن را به انجام رسانده است. (ف، منزوی، ج ۶: ۴۵۱) دانش‌پژوه نیز بر همین نظر است. (دانش‌پژوه، فهرست دانشگاه، ج ۱۰: ۱۳۴۰، ۱۳۳۷) اما هردو محقق محترم به خطا رفته‌اند، چون دستور الوزرا و اخلاق همایونی به لحاظ محتوایی و حتی به لحاظ نگارشی کاملاً با هم متفاوتند. اثر دیگری به نام «مختار الاختیار علی مذهب المختار» در کتابخانه تاشکند ازبکستان و دیگری در کتابخانه جامعه ملیه اسلامی دهللی نواز هروی در دست است. (رک: ف، ملیه اسلامی، ۱۹۹۹: ۱۳۳) که خارج از موضوع ماست.

این همام دیگر، همین ابن همام شیرازی است که دو رساله دیگر به نام‌های «فتح‌نامه» و «هدایه العارفين» از وی می شناسیم. فتح‌نامه در واقع تفسیر سوره فتح است که در حاشیه همین هدایه العارفين نگاشته شده و شرح قابل توجهی بر حدیث «ما الحقیقه» علی بن ابیطالب (ع) دارد. (شیرازی، نسخه خطی ۲۶۵۴/۱ دانشگاه: ۱۰-۲۲) کتاب دیگر ابن همام یعنی «تحفه الملوک فی بیان طریق السلوک» اثری در اندیشه‌های سیاسی است که به شکل منظوم در تاریخ بیست و هفتم محرم ۹۰۳ یعنی چهار سال قبل از زوی کار آمدن صفویان نگاشته شده است. آثاری از ابن دست‌نوعی اندرزنامه اخلاقی اند که نظیر آن را در «دستور العقلاء فی آداب الملوک و الوزراء» و محمدعلی حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۱ ق) می بینیم.<sup>(۱۶)</sup> نظیر همین اثر ارباعاسقلی بن محمدتقی سپهر کاشانی (۱۳۶۸-۱۳۴۲ ق) در رساله «امامت خاصه» ساخته است که به شماره ۲۰۷۹/۱ در مسجد اعظم قم نگهداری می شود و شامل مباحثی مطابق با اخلاق همایونی و راه‌های

کارت و برگ سبز خودرو سواری سیستم: پراید تیپ: ۱۳۱SL رنگ: سفید مدل: ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ایران ۶۷۵/۸۴ د ۴۵ شماره موتور: ۴۱۲۸۲۴۸ شماره شاسی: ۰۹۱۹۴۷۲۰۹۱۲۲۹۰۵۳۴ به مالکیت آقای میلاد سالاری به کد ملی ۳۳۸۰۲۱۲۷۸۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب احسان حیدری، فرزند کیومرث، به شماره شناسنامه ۱۱۱۱، صادره از کنگاور در مقطع تحصیلی کارشناسی رشته حقوق قضائی، صادره از واحد دانشگاهی اهواز، با شماره ۳۷۸۰۰۶۰۱۳۸۸۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

به نشانی اهواز- فلکه کارگر (فرهنگ شهر) خیابان کارگر جنوبی، کد پستی ۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب نسیم سعیدالاسلام موسوی فرزند مصطفی به شماره ملی ۰۶۲۲۴۹۳۵۵ صادره از تهران در مقطع کارشناسی پیوسته رشته میکروبیولوژی صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۸۲۱۱۵۳۴۸۲۳۵ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به نشانی کرج، رجایی شهر، تقاطع بلوار شهید مومن و استقلال، مجتمع دانشگاهی امیرالمؤمنین ارسال نماید.

سازمان آگهی های روزنامه فرهنگستان

Advertisement's Organization

تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۱۸-۶۶۳۴۸۰۰۶  
فکس: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۱۷

ایمیل: a66348018@gmail.com

مکانیک صادره از واحد دانشگاهی اهواز با شماره ۱۲/۸۸۶۴۸۴ - ۸۸/۱۲/۸۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی اهواز فلکه کارگر (فرهنگ شهر) خیابان کارگر جنوبی کد پستی ۶۸۸۷۵ - ۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

برگ سبز خودرو تیبیا ۲ هاج یک مدل ۹۷ به رنگ سفید به شماره موتور ۰۱۱۷/۸۷۰۰۱۱ M1۵ و به شماره شاسی ۰۱۱۰۱۲۰۲۲۸۱۱۰۱۱۰ NAS و به شماره پلاک ۳۸-۵۱۲-۹۳ به نام مسعود قاسمی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب فریبرز لورگی پور فرزند داریوش به شماره شناسنامه ۰۶۷۸۴۷-۳۰۲۰ صادره از جیرفت در مقطع کاردانی رشته تربیت بدنی صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی واحد جیرفت با شماره ۱۹۰۸ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت به نشانی جیرفت، خیابان دانشجو، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب بهروز کریمیان فرزند علی محمد به شماره شناسنامه ۶۴۶۲ صادره از اهواز در مقطع لیسانس رشته مهندسی